

بررسی و ارزیابی دو الگو و مدل حداقلی و حداکثری برای حضور فقه و اخلاق در آثار نمایشی دینی - مهدوی*

سیدرضی موسوی گیلانی^۱

چکیده

بی تردید هر اثر هنری که می خواهد عنوان اسلامیت را به خود بگیرد باید سازگار با چارچوب فقه و اخلاق باشد و رعایت حریم و الگوهای فقه و اخلاق در آن الزامی است اما پرسش پیش روی ما این است که در یک اثر تصویری و نمایشی از موضوعات دینی از جمله درباره امام مهدی عج، تا چه مقدار باید به این دو مفهوم الهیاتی وفادار ماند و در کجا و تحت چه شرایطی با رعایت نکردن قلمرو و حدود آن دو مقوله، یک اثر نمایشی قابلیت دینی و اسلامی یا به تعبیر دیگر مشروعیت دینی خود را در تولید، نمایش و دیدن از دست می دهد. آیا در یک اثر نمایشی، نقطه ثقل و اساسی، روایت و داستان است و باید داستان مبتنی بر اندیشه های دینی و اسلامی باشد و در صورتی که داستان ضد اعتقادات یا اخلاقیات دینی باشد آن اثر عنوان دینی بودن را از دست می دهد؟ یا این که قالب و فرم روایت گیری و داستان مورد تأکید است و فراتر از داستان باید به جنبه های شکل گیری و ظاهری آثار نمایشی توجه نمود که در این صورت باید فقه و آداب دینی را در ساخت و تولید آن و در بازیگری و نمایش اثر هنری مورد لحاظ قرار داد؟ این مقاله به دنبال این است که جایگاه هر یک از آن دو مفهوم پیشین را بر اساس ارائه دو مدل و الگو در آثار نمایشی بررسی کرده و بر اساس نظریه پردازی در این عرصه، میزان توجه به فقه را در آثار نمایشی در قالب و فرم تصویرگری (الگوی اول) و توجه به اخلاق و اعتقادات را در محتوای داستان و روایت (الگوی دوم) مورد تبیین و ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی

فقه، اخلاق، هنرهای نمایشی، روایت گیری، بازیگری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۰

۱. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (s-razi2003@yahoo.com).

از جمله سؤالاتی که در عرصه ادبیات نمایشی و بالتبع در عرصه دیگر هنرها مطرح هست، این پرسش است که شاخص و عامل مهم اسلامی بودن یک اثر هنری در حوزه آثار نمایشی چیست؟^۱ با توجه به این که مهم‌ترین عامل در یک اثر نمایشی، روایت و حکایتی است که مطرح می‌شود، اگر مضمون و محتوای یک اثر و داستان موافق با مبانی دینی باشد و یا توصیفی از یک مفهوم اخلاقی و اعتقادی باشد، آیا آن برای اسلامی شدن اثر کفایت می‌کند؟ یا این که دینی بودن و اسلامی بودن اثر نمایشی نیز مبتنی بر رعایت آداب دینی و چارچوب‌های فقهی همچون حجاب، نبود صحنه‌های هم‌آغوشی و دیگر امور فقهی در تولید و ساخت اثر، بازیگری و نمایش آن است؟ به علاوه با توجه به این که یک اثر نمایشی مبتنی بر اندیشه اسلامی باید علاوه بر مضمون و پیام دینی مبتنی بر رعایت آداب دینی باشد، نکته دوم این است که رعایت این آداب دینی تا چه میزان باید باشد، آیا در نگاهی حداکثری باید همه جزئیات فقه در اثر هنری رعایت شود یا اجمالاً ملاحظه نمودن شریعت در آن اثر به صورت عمومی برای اسلامی بودن یک مضمون کفایت می‌کند؟

جایگاه آثار نمایشی در تربیت اجتماعی

با توجه به این که داستان و حکایت و به تصویر کشیدن زندگی انسان‌ها می‌تواند جنبه تعلیمی و عبرت‌آموزی داشته باشد، از این رو می‌توان گفت که هنر نمایش همچون آثار تلویزیونی، سینما و تئاتر، از جمله بهترین هنرهای آموزشی هستند که می‌توانند همچون کتاب‌های رمان و داستان، زندگی انسان‌ها را به تصویر و نمایش گذارند و درس و آموزش برای دیگران باشند، به طوری که داستان و یا نمایش آن می‌تواند برای دیگران پند و اندرز باشد تا به سمت رفتارهای نادرست گرایش نیابند و یا به اعمال درست تشویق شوند. البته تفاوت ادبیات داستانی و شعر با نمایش در این است که در ادبیات و شعر، نویسندگان داستان و یا شاعران عارف، می‌توانند از یک بزه اجتماعی و فردی سخن گویند و در نقل داستان صرفاً به بیان و شرح آن پردازند و مخاطبان از شنیدن آن به یک

۱. برای بررسی نگرش فقه درباره هنرها ر. ک: موسوی گیلانی، ۱۳۹۵: ۹۵-۱۱۷.

نتیجه اخلاقی برسند، اما در هنر تصویری به نمایش در آوردن آن به ساخت و تولید و به تصویر کشیدن داستان نیاز دارد که به طور طبیعی موجب ارتکاب و مشاهده پاره‌ای از رفتارهای حرام توسط تیم کارگردانی، بازیگران و یا مخاطبان می‌گردد. به همین خاطر این مسئله موجب شده است که هیچ‌گاه آن چیزی که در ادبیات و شعر بیان می‌شود، از حلیت و مشروعیت در هنرهای نمایشی همچون فیلم و تئاتر برخوردار نباشد.

از این رو امروزه در جوامع دینی و اسلامی، خصوصاً در جامعه ایران در دهه‌های گذشته یکی از پرسش‌های اساسی در عرصه هنر اسلامی و آثار نمایشی این است که ملاک و مناسبات اسلامی بودن یک اثر نمایشی چیست؟ چه ویژگی‌هایی باید یک اثر نمایشی و داستانی داشته باشد تا بتوان آن را مصداق یک اثر اسلامی دانست؟ آیا اگر یک اثر نمایشی تمامی چارچوب‌های فقهی و آداب دینی را رعایت کند اما در آن فیلم مفهومی غیر اخلاقی و یا مبتنی بر عقاید ضد دینی به چشم بخورد می‌توان گفت که آن اثر دینی و اسلامی است؟ یا این که اگر اثری مبتنی بر روایتی اخلاقی باشد اما نتوان در ضمن ساخت آن اثر نمایشی به طور کامل ملاک‌ها و قواعد آداب دینی را رعایت نمود، آیا می‌توان به آن اثر به عنوان یک اثر غیردینی نگریست و به آن اجازه ساخت و پخش نداد؟ سال‌های زیادی است که در سازمان‌ها و مؤسسات فرهنگی جامعه ایران این پرسش دست به دست می‌چرخد و ذهن پژوهشگران را به خود جلب نموده است؟ با توجه به سنت غنی فرهنگی و ادبی در ایران که مملو از داستان‌ها و تمثیل‌های عرفانی و حکمی است که می‌تواند پشتوانه‌ای بسیار محکم برای ادبیات نمایشی باشد، عدم توجه نحوه و شرایط تلاقی و ارتباط میان ادبیات عرفانی و ادبیات نمایشی موجب شده است که بهترین تمثیل‌ها و داستان‌های مذکور در سنت عرفانی به تصویر کشیده نشود و مورد بهره‌برداری قرار نگیرد و در این عرصه پاره‌ای از هنرمندان نیز از جمله کارگردانان سینما، تئاتر و تلویزیون نیز با این درگیری ذهنی مواجه هستند که گاه برای به تصویر کشیدن یک داستان و روایت اخلاقی و یا اجتماعی نیازمند این هستند که گاه بتوانند موقعیت‌هایی را خلق کنند که در روند داستان و روایتگری نیاز است تا آن بخش که به ظاهر غیر اخلاقی است دیده شود و پس از آن به یک نتیجه اخلاقی و درست برسند اما محدودیت‌های فقهی و شرعی موجب می‌شود که آن بخش که به تصویر کشیده نشود و چه بسا فیلم‌هایی که در ایران اجازه اکران نگرفته‌اند از جمله مواردی هستند که کارگردان گاه در بخشی از

فیلم به مسئله‌ای اشاره کرده است و آن را به تصویر کشیده است که علی‌رغم این که نتیجه و پایان فیلم کاملاً اخلاقی و مبتنی بر اندیشه دینی است اما مجبور شده است تا در بخشی از روایت خویش صحنه‌هایی را نشان دهد که خلاف عرف اخلاقی و شرعی تلقی می‌شود. در واقع در ذات و گوهر آثار نمایشی روایتگری و نمایش خوابیده است و نمی‌توان برای روایتگری، بخشی از داستان را ذکر کرد و بخشی را نادیده گرفت و این امر موجب نقص و کاستی در آثار نمایشی می‌شود.

مؤلفه‌های سه‌گانه دین

متکلمان اسلامی بر اساس سخن نبوی بر این باورند که دین دارای سه مؤلفه اعتقادات، اخلاقیات و آداب دینی (فقه) هست و در این مقاله بر اساس مشکل مذکور در صفحات بالا، این پرسش مطرح هست که جایگاه و حدود فقه و اخلاق در خلق آثار هنر اسلامی چیست و آیا در آثار نمایشی وفاداری به اخلاق و مضامین دینی کفایت می‌کند و یا این که آداب دینی و شریعت نیز در تولید، بازیگری و نمایش اثر مورد نیاز است؟

به دلیل فرجه شدن فقه در جوامع شیعی در چند قرن گذشته، به اشتباه این تصور در میان مسلمانان و نظام آموزشی حوزه‌های علمی شکل گرفته است که مهم‌ترین بخش از تعالیم دینی و شرط شیعه‌گری فقه و آداب دینی است در حالی که بی‌تردید بنا به سخن نبوی، اعتقادات و اخلاقیات نسبت به فقه اولویت بیشتری دارند. و فقه در مرتبه سوم قرار می‌گیرد. از این رو همواره در دوران ما هم نیز هر مسئله‌ای از جمله آثار هنری خصوصاً آثار نمایشی با این پرسش مواجه هستند که آیا در یک نقاشی یا اثر نمایشی، مسائل فقهی و آداب دینی رعایت شده است یا خیر؟

همان‌طور که اشاره گردید، در بعضی از عرصه‌های فرهنگ اسلامی همچون ادبیات طرح بعضی از موضوعات و رخداد‌های غیر اخلاقی برای رسیدن به یک نتیجه اخلاقی هیچ‌گاه قبیح نبوده است و به ویژه عارفان شاعر با طرح بعضی از موضوعات غیر اخلاقی می‌خواستند تا به مخاطب آموزش اخلاقی داده و او را متوجه یک امر اخلاقی سازند. به طور مثال چرا وقتی در ادبیات عرفانی توسط افرادی همچون مولوی، داستان‌هایی که در

مثنوی بیان می‌شود،^۱ آنها را به مثابه داستان‌های پندآموز تلقی می‌کنیم در حالی که در بخشی از آن داستان‌ها، سخنان اروتیک و جنسی نقل شده است اما تردیدی در پندآموز و اخلاقی بودن آن داستان‌ها نداریم و کاملاً از آنها استفاده تربیتی و اخلاقی می‌شود و نمی‌توان گفت که چرا مولوی به طرح این داستان‌ها پرداخته است؟

در واقع خوانندگان آن متن بر این باور هستند که عارف شاعری همچون مولوی خواسته با طرح این داستان به یک حقیقت و مفهوم عمیق اخلاقی و انسانی برسد و از داستان‌ها استفاده نموده تا به مقصود خویش نزدیک گردد، ولی اگر همان داستان توسط یک کارگردان سینما در حوزه هنرهای نمایشی بخواهد به تصویر کشیده شود با این اشکال مواجه خواهد بود که این فیلم با موازین فقه و اخلاق سازگار نیست و نباید توسط مردم دیده شود. بنابراین چه معیار و ملاکی می‌توان ارائه داد که بتوان مشکل انتقال داستان‌های اخلاقی را از ادبیات و متون دینی به عرصه هنرهای نمایشی حل نمود؟ در حالی که در ادبیات نمایشی مثل تئاتر و سینما، همواره هنرمندان با این محدودیت فقهی مواجه هستند که نمایش صحنه‌های هم‌آغوشی، مخالف فقه و یا نظام اخلاقی است و این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا واقعاً استفاده از یک مسئله غیر اخلاقی در طرح یک نتیجه اخلاقی می‌تواند موجب گردد که آن فیلم یا اثر نمایشی را خارج از مصادیق هنر اسلامی بدانیم؟ آیا اگر بتوانیم با نشان دادن صحنه‌هایی که بیانگر مفاهیم غیر اخلاقی است، مخاطب را به یک نتیجه درست و اخلاقی برسانیم، در این صورت به تصویر کشیدن صحنه‌های غیر اخلاقی مجاز است؟ یا اگر بتوانیم نشان دادن آن صحنه‌های غیر اخلاقی را به حداقل برسانیم و یا آن آثار را به گروه‌ها و افراد خاصی نشان بدهیم و از تأثیرات مخرب و نادرست دیدن آنها بکاهیم آیا در این صورت می‌توان با رعایت نکردن پاره‌ای از محدودیت‌های فقهی، یک فیلم اخلاقی ساخت؟

مدل‌ها و الگوهای شکل‌گیری آثار نمایشی

بی‌تردید نقطه مرکزی و اصلی شکل‌گیری یک اثر نمایشی، داستان و روایتی است که مطرح می‌شود و هر فیلم و نمایشی به روایت و نقل داستانی می‌پردازد که در آن خلق

۱. ر. ک: مولوی، ۱۳۷۸: دفتر پنجم، بیت ۳۷۱۶ / دفتر پنجم، بیت ۲۰۲۰ / دفتر ششم، بیت ۵۹۳ / دفتر اول، بیت ۳۶ / دفتر چهارم، بیت ۴۰.

شخصیت، تعلیق، کشمکش، گره افکنی و گره گشایی و دیگر عناصر فیلم نامه نویسی براساس داستان اصلی وجود دارد.^۱ به تعبیر دیگر آنچه که موجب می شود تا یک اثر نمایشی عنوان نمایش را به خود بگیرد، همان داستان اصلی فیلم است. به همین خاطر در یک اثر نمایشی ما با دو عنصر اصلی مواجه هستیم نخست محتوای اثر که داستان و روایت اثر است و دوم فرم، قالب و کلیه عناصری است که برای شکل بخشی به آن داستان استفاده می شود، به طوری که پرسش اساسی این مقاله معطوف به پاسخ دادن به این سوال است که در آثار نمایشی کدام یک از این دو عنصر باید مورد توجه قرار گیرد تا آن اثر نمایشی از مشروعیت دینی برخوردار گردد و از ممیزی ساخت و پخش بگذرد؟ در پاسخ به پرسش مذکور، نظراتی توسط اندیشمندان و متفکران داده شده است که در دسته بندی آن آراء می توان آنها را براساس دو مدل تبیین و جمع بندی نمود. در این دو مدل تلاش می شود که جایگاه فقه، اخلاق و عقاید در خلق آثار هنر اسلامی مورد توجه قرار داده شود و این که برای آفرینش آثار هنر اسلامی از چه منابع دینی می توان استفاده کرد:

۱. فقه حداکثری؛

۲. فقه حداقلی و تضمین مفاهیم اخلاقی و اعتقادی.

۱. فقه حداکثری

نخستین نگرش در پاسخ به سوال مذکور که در دهه های گذشته در تولید و نمایش آثار، خصوصاً در بخش دولتی رایج گردید، این است که هر اثر نمایشی که ساخته می شود باید در تمام عناصر و جزئیات خویش موافق با چارچوب های فقهی باشد و هیچ صحنه یا سکانسی نباید مخالف با فقه باشد و یا در یک فیلم هیچ گونه صحنه یا تصویری نباید وجود داشته باشد که مخالف با فقه و آداب دینی باشد. این رویکرد و نگرش مبتنی بر رعایت حداکثری فقه و رعایت تمامی جزئیات آداب دینی است. در واقع آنچه در این دیدگاه برای پخش، و نمایش مورد تاکید است، رعایت عناصر فقهی است، هر چند که در داستان و روایت فیلم، هیچ گونه مضمون دینی و الهیاتی وجود نداشته باشد. در واقع

۱. ر.ک: فیلد، ۱۳۷۸: ۸-۸۷؛ فیلد، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۹۱.

آنچه که در قرائت فقهی از دین اهمیت و اولویت نخست را دارد، رعایت ظواهر دینی است. چه بسا در این بخش از آثار به نمایش درآمده دیده شده که در دیالکها و ادبیات به کار رفته در فیلم و یا در صحنه‌های تصویری به طور غیرمستقیم به مفاهیم غیراخلاقی پرداخته شده است، اما از منظر فقهی چون تصاویر و صحنه‌های غیراخلاقی در آن اثر وجود ندارد، از این رو آن آثار قابل پخش تلقی می‌شود.

۲. فقه حداقلی و تضمین مفاهیم اخلاقی و اعتقادی

بنابراین دیدگاه فقه حداقلی می‌توان گفت که در آثار نمایشی تلاش بر این است که آنچه مخالف با آداب دینی است، به نمایش در نیاید و رعایت آداب بشود، اما برخلاف نگرش پیشین این دیدگاه نمی‌تواند مبتنی بر رعایت حداکثری فقه باشد. در واقع شاید ممکن نباشد که در جزئیات یک اثر نمایشی تمامی عناصر فقهی به طور کامل رعایت شود ولی به طور اجمالی و کلی این مسئله رعایت می‌گردد. در واقع رعایت آداب دینی در هنرهای نمایشی، بازتابی از سطح رعایت آن در سطح جامعه می‌باشد و چه بسا رعایت فقه حداقلی در اموری همچون حجاب زنان، منطبق و سازگار با وضعیت است که در جامعه وجود دارد. با توجه به این که مهم‌ترین عنصر در یک اثر نمایشی داستان و پیرنگ آن است و نمایش در تمام ژانرهای آن مبتنی بر داستانی است که دنبال می‌شود، بنابراین آنچه که در اثر نمایشی باید بیش از هر چیزی اهمیت داشته باشد، ارتباط تعالیم دینی و چارچوب‌های آن در راستای داستان است. به طور مثال در عرصه‌های مباحث نظری هنر این پرسش به صورت جدی در میان فیلسوفانی که گرایش به فلسفه تحلیلی دارند مطرح است که آیا یک اثر هنری می‌تواند غیراخلاقی باشد ولی در عین حال دارای جنبه‌های زیبایی‌شناختی باشد؟ یعنی آیا زیبایی یک اثر با غیراخلاقی بودن آن اثر قابل جمع است؟ به همین صورت در بحث ما این مسئله قابل توجه است که یک اثر نمایشی ممکن است تماماً عناصر فقهی را در تمام مؤلفه‌های نمایش رعایت کند، اما ممکن است که داستان و حکایتی را که در آن اثر نمایشی روایت می‌کند، مخالف مبانی اعتقادی و اخلاقی دین باشد. و یا برعکس ممکن است در یک اثر نمایشی به طور مثال در فیلم بید مجنون آقا مجید مجیدی، استفاده از فقه حداقلی باشد و در بعضی از عناصر ریز، به اقتضای نیاز فیلم، رعایت جزئیات فقه ناممکن باشد، اما داستان و

حکایت روایت شده به سمت یک نتیجه بسیار اخلاقی و عرفانی منجر گردد و به شدت بر روی مخاطب اثرگذار باشد. بنابراین اگر ملاک آثار نمایشی داستان باشد، بنابراین داستان یک اثر نمایشی با اعتقادات و اخلاقیات دینی بیشتر سازگار و همسوهست و هیچ‌گاه عدم امکان رعایت فقه حداکثری لطمه‌ای به ساختار اخلاقی و اعتقادی فیلم نمی‌زند و می‌توان گفت که فیلم مبتنی بر یک تفکر و اندیشه دینی شکل گرفته است. در واقع می‌توان گفت که آن عنصری که یک اثر نمایشی را دینی و اسلامی می‌سازد، لزوماً رعایت آداب دینی نیست، بلکه محتوا و پیام آن داستان و حکایتی است که در روند نمایش با تکیه بر آموزه‌های دینی پاسخ یک پرسش و یا مسئله به تعلیق درآمده را تا انتهای نمایش می‌دهد و برعکس ممکن است که اثری - هر چند با رعایت آداب دینی - بیان داستان و حکایتی باشد که سرانجام آن اثر را به سمت یک مفهوم و نتیجه غیردینی و یا ضددینی حرکت بدهد. به طور مثال ممکن است یک اثر نمایشی تردید و پرسشی را بدون پاسخ در اثر مطرح سازد و یا این که پاسخی بدهد که با مبانی اعتقادی سازگاری نداشته باشد. چه بسا در پاره‌ای از فیلم‌ها دیده می‌شود که هیچ‌گونه صحنه‌ای که متغیر با آداب دینی باشد وجود ندارد و کاملاً منطبق بر فقه هست اما مضمون و داستان فیلم ما را به نتیجه‌ای غیر اخلاقی و یا مخالف با اعتقادات دینی می‌رساند. در سینمای غرب، وودی آلن که یک کارگردان متفکر و تحت تأثیر فیلسوفان اگزیستانسیالیست الحادی است، در بسیاری از فیلم‌ها پرسشی فلسفی مطرح می‌سازد و همچون کامو و کافکا به پوچی و بی‌معنایی گرایش دارد و مخالف هرگونه ایدئولوژی است.^۱ وی در پاره‌ای از فیلم‌های خود داستان را به سمتی می‌برد که گویی زندگی انسان سراسر پوشیده از اموری اتفاقی، غیرارادی و غیراختیاری و یا پوچ و بی‌هدف است. این مضامین هر اثر نمایشی را ترویج‌کننده مفاهیم پوچ‌گرایانه و متغیر با اعتقادات دینی می‌سازد اگرچه

۱. پوگل در باره وودی آلن معتقد است: «آلن در فیلم هایش از پول و بردار و فرار کن (۱۹۶۸) تا ژرارغوانی قاهره (۱۹۸۵) به مجادله بین تخیل و واقعیت می‌پردازد و هیچ‌راه حل مشخصی را در برخورد انسان امروزی با مشکلات باقی نمی‌گذارد... آلن از طریق پرسونای خود و تمایل به قبول و سپس نقد رویکردهای گوناگون فلسفی، عملاً آرامش‌بخش‌ترین هنجارهای فرهنگی ما را زیر سؤال می‌برد. از سوی دیگر، ایده‌هایی را مورد تردید قرار می‌دهد که به ظاهر هدفی را پیشنهاد کرده و مردم را از رویارویی با مسائل دشوار هستی برحذر می‌دارد. از این رو فیلم‌های آلن هم دنیایی باز هستند و هم بسته، از یک سو فیلم‌های پردیالگ و انعکاسی هستند که با ایدئولوژی‌های محدودکننده مبارزه می‌کنند و از سوی دیگر ایستا و ساکن باقی نمی‌مانند تا پذیرای دیدگاهی واحد باشند» (مودی، ۱۳۹۰: ۳۰).

هیچ صحنه‌ای مخالف با فقه و آداب دینی هم در آن فیلم وجود نداشته باشد.^۱

ویژگی مهم در هنر اسلامی

بنابراین در آثار نمایشی بیش از این که به رعایت یا عدم رعایت آداب دینی چشم بدوزیم، باید دید که داستان و مقصود نمایش تا چه مقدار مبتنی بر مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و مبتنی بر معنویت است و آنچه که یک فیلم را دینی یا غیردینی می‌سازد صرفاً رعایت فقه و ظواهر شریعت نیست. بر این اساس اگر یک اثر نمایشی به طور متعارف فقه حداقلی را رعایت کند و در تقابل با شریعت نباشد، اما مفاهیم انسانی و اخلاقی را رعایت کند، به سینمای دینی نزدیک تر است تا آناری که هیچ‌گونه تقابل با فقه نداشته باشد، اما در مضمون و یا دیالگ‌های آن ضدیت با افکار و اندیشه‌های دینی وجود داشته باشد. از این رو با وجود آن که رعایت فقه امری اساسی و لازم‌الاجرا است اما گاه رعایت نکردن پاره‌ای از احکام لزوماً به معنای غیردینی و غیراسلامی بودن آن اثر نیست.

بنابراین تعریف اگر هم آفرینش یک اثری از جهت شریعت حلال و مشروع باشد، اما این بدین معنا نیست که دارای خصوصیات اسلامی و مبتنی بر مؤلفه‌های متداول در سنت اسلامی است. بنابراین تعریف هر چه مصداق هنر اسلامی است باید مشروع باشد اما به این معنا نیست که هر چه مشروع باشد، پس از مصادیق هنر اسلامی است. در واقع این سؤال مطرح می‌گردد که آیا به صرف مسلمان بودن هنرمند کافی است تا اثری را که وی خلق می‌کند، از مصادیق هنر اسلامی بدانیم و آیا می‌توان آثار هنرمندی را که در صدر اسلام تازه مسلمان شده است و بعد از اسلام آوردن با سبک و الگوی یکسان، آثاری همچون پیش از اسلام خلق می‌کرد، از مصادیق هنر اسلامی شمرد؟ و آیا تغییرتنها در سوژه آثار هنری موجب تفاوت در هنر اسلامی و هنر پیش از اسلام است؟ به علاوه آیا اثری که امروزه توسط هنرمند در یکی از کشورهای اسلامی خلق می‌شود و سبک او مدرن و به طور مثال با استفاده از سبک سوررئالیسم، اکسپرسیونیسم، امپرسیونیسم و... شکل می‌گیرد، از مصادیق هنر اسلامی است؟ در واقع امروزه پرسش از قلمرو آثار هنر اسلامی و ایجاد تمایز میان آن با آثار هنر بی‌زانی، مسیحی و سکولار و یا به عبارت دیگر تعیین

۱. ر. ک: سیم گیرگوس و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲-۴۴.

مصادیق هنراسلامی، از جدی‌ترین پرسش‌های نظری در عرصه پژوهش هنراست و این را می‌طلبد تا به بیان عناصر محتوایی و فرمی از تاریخ هنراسلامی بپردازیم تا میان هنر مسیحی، اسلامی، سکولار و... تمایز گذاشته شود.

طبیعی است برای بی‌همتایی و منحصر به فرد بودن هنراسلامی، نیازمند ویژگی‌های مشترکی - در فرم و محتوا - هستیم که در همه سرزمین‌های اسلامی موجود باشد و یک سنت یکپارچه و هنری بی‌همتا و منحصر به فرد را بیافریند و در بیان ویژگی‌های مشترک همان‌طور که ذکر شد، دو حالت قابل تصور است الف) فرم و الگو؛ ب) محتوا. کلیه آثار هنری که در سرزمین‌های اسلامی و توسط مسلمانان ایجاد شده است و صرفاً با شریعت سازگار باشد و در واقع مشروع باشد، از مصادیق هنراسلامی خواهد بود. در حالی که برای تبیین آثار هنراسلامی با وجود آن‌که مشروعیت شرط لازم است اما شرط کافی نیست و هنرمند مسلمان آن‌گاه که فهمید قلمرو مجاز برای فعالیت او چیست، تازه به قدم نخست هنراسلامی رسیده است، اما برای آفرینش آثار هنراسلامی باید به دنبال عناصر و ویژگی‌هایی از تعالیم و سنت اسلامی باشد که اثر او را از دیگر سنت‌های هنری جدا سازد و صرفاً با حل مشکل فقهی آثار هنری نمی‌توان ادعا نمود که به خلق هنراسلامی پرداخته ایم. متأسفانه اکتفاء کردن به ارتباط فقه و هنر چیزی از مشکل هنراسلامی را نمی‌کاهد و تصور این‌که تکلیف هنراسلامی را باید فقه روشن کند، بسیار اشتباه است. فقه قدم نخست حل مشکل هنراسلامی است، اما علاوه بر آن نیاز به شناخت عناصری از تعالیم اسلامی و سنتی دینی هستیم تا موجب شکل‌گیری خلق آثار هنراسلامی گردد. اکتفاء کردن به فقه در تبیین هنراسلامی و در مسیر شکل‌دهی و پیشرفت هنراسلامی مثل این است که با حل مسائل فقهی در پزشکی ادعا شود که پزشکی رشد نموده است، در واقع فقه تنها قلمرو مشروع و مجاز هنری پزشکی را بیان می‌کند اما برای تبیین ویژگی‌ها و خصوصیات هنراسلامی نیازمند اتخاذ اصول و مبانی‌ای برگرفته از متون دینی هستیم.

تعریف هنراسلامی براساس فقه حداقلی

براساس بحث پیشین می‌توان گفت، هنراسلامی آن دسته آثاری است که علاوه بر آن‌که مخالف با مبانی دینی نباشد، باید برآمده از منظومه فکری، معرفت‌شناسی،

هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی و یا به تعبیر دیگر سبک زندگی مسلمانان باشد هرچند که ممکن است در فرهنگ اسلامی و در دوره‌های متفاوت، مسلمانانی یافت شوند که بعضی از آثار هنری‌شان از مفهوم هنر اسلامی خارج باشد و خارج نمودن پاره‌ای از آثار هنری از مصادیق هنر اسلامی، به تمامیت و کلیت هنر اسلامی لطمه‌ای نمی‌زند. به علاوه به نظر می‌رسد که عنصر اساسی در اطلاق هنر اسلامی بر پاره‌ای از آثار هنری، این است که اولاً آن آثار از حداقل مشروعیت دینی برخوردار باشند و ثانیاً در محتوا بیانی از مضامین و پیام اسلامی را در خود داشته باشند.

درباره فرم و الگو آثار اسلامی هم می‌توان گفت که لزومی ندارد حتماً در تمامی هنرها، الگو و مدل ابداعی و منحصر به فرد وجود داشته باشد. در هر فرهنگی بخش زیادی از عناصر تکنیکی و فرم برگرفته از تاریخ تمدن بشری و از دیگر سرزمین‌ها است، به همین خاطر الزامی نیست که در هنر اسلامی، همه عناصر تکنیکی و الگوها، مبتنی بر فرم خلاقانه و ابداعی باشد. چه فرم و الگو ابداعی باشد و یا نباشد، هیچ یک مداخلیتی در عنوان هنر اسلامی ندارد، هرچند در بررسی تاریخی آثار هنر اسلامی دیده می‌شود که کاربرد عنصر تکنیک و فرم در هنر اسلامی، به گونه‌ای است که اگر هم آن عناصر و تکنیک و اسلوب‌ها ابداعی نباشند، اما به گونه‌ای به کار برده شده‌اند که میان الگوی اسلامی و غیر اسلامی آن تمایز ایجاد می‌شود، به طور مثال استفاده از محراب، طاق، قوس، مناره و گنبد در سنت معماری اسلامی، مسیحی، زیگورات و استوپه‌های بودایی مشترک است، اما هر یک از این عناصر در بستر فرهنگی خود و در کنار دیگر عناصر تکنیکی، متمایز از دیگر سنت هنری است، به طوری که وقتی وارد فضای مسجد می‌شویم هیچ‌گاه محراب مسجد همسان با محراب در کلیسا نیست و میان محراب در مسجد با محراب در کلیسا تفاوت‌های زیادی وجود دارد و هیچ‌گاه معماری اسلامی با معماری مسیحی آمیخته نمی‌شود.

بنابراین اولاً آثار هنر اسلامی باید مضمون و محتوای اسلامی را در خود حمل کند ثانیاً این آثار باید موافق با حداقل شریعت و یا به عبارت دیگر فقه باشد و سوماً ضرورتی ندارد تا همه عناصر تکنیکی و اسلوب هنری حتماً ابداعی و نوآوری باشد و مسلمانان به محض مسلمان شدن، عناصر خاص و متفاوتی را وارد هنر خویش ساخته باشند. بلکه در همه تمدن‌ها ورود عناصر فرمی و تکنیکی در ابتدا تقلیدی است، اما به تدریج در هر

تمدنی، فرهنگ خاص هنری شکل می‌گیرد و با گذشت زمان هنرمندان در هر فرهنگی به فرم و محتوای خاصی در هنردست می‌یابند. در واقع در ابتدای تأسیس اسلام، ممکن است گاه بعضی از عناصر هنر اسلامی برگرفته از دیگر تمدن‌ها بوده باشد، اما به تدریج گاه آن عناصر تغییر فرم داده شده است و گاه نیز به همان صورت مانده است. در واقع نکته اساسی در تحقق فرم و اسلوب خاص در هنر هر فرهنگی این است که عناصر آن باید به گونه‌ای باشد که میان هنر اسلامی با هنر دیگر تمدن‌ها تمایز و تفاوت ایجاد کند. اساساً شکل‌گیری فرم و تکنیک و الگو در هنرها همواره در ابتدا اقتباسی و برگرفته از دیگر تمدن‌ها است و به تدریج عناصر جدید افزوده می‌شود و یا کاسته می‌شود. کاربرد الگوها به مانند ثبت اختراع نیست که گفته شود از امروز این فرم و الگو اختراع شده است و جایگزین فرم‌های سابق شده است، بلکه فرم‌های هنری به تدریج وارد فرهنگ می‌شوند و نهادینه می‌گردند و جایگزین موارد سابق می‌گردند. از این رو اقتباس از الگوهای هنری بی‌زانی، یونانی و رومی به این معنا نیست که پس از اسلام در ساختار هنری تغییر داده نشده است، بلکه به تدریج هر چه به سمت جلو می‌آئیم در کلیه هنرها الگوها و ساختارهای جدید هنری، جایگزین ساختارهای پیشین می‌گردد. بعضی از مورخان هنر در بیان هنر صدر اسلام تصور می‌کنند که اگر اثبات کنند در صدر اسلام مسلمانان در ساختن مسجد، هیچ طرح جدیدی نداشتند،^۱ بنابراین می‌توانند به این نتیجه برسند که مسلمانان در فرم و الگو و در شکل‌گیری هنر اسلامی دارای ذهنیتی نبوده‌اند.^۲ به طور مثال در نگارگری در ابتدا هنرمندان ایرانی تحت تأثیر نگارگری مغولی و چینی بودند و در آن فضای خالی وجود داشت، خط عمودی نوشته می‌شد، تصاویر شبیه تصاویر مغولی و چینی بود، ولی به تدریج از عناصر پیشین کاسته شد و ویژگی‌های جدید به آن اضافه گردید (کن بای، ۱۳۸۷: ۳۴) یا در معماری نیز این چنین است و سازه‌های معماری از سنت‌های پیشین وارد معماری آئینی شد اما به تدریج عناصر جدید که منطبق با مبانی معرفت‌شناسی و اعتقادی مسلمانان بود وارد هنر اسلامی گردید. بنابراین نمی‌توان معماری، نگارگری و یا آثار نمایشی خاص مسلمانان را محصول اتفاق دانست، بلکه

۱. ر. ک: گدار، ۱۳۷۷: ۳۵۰.

۲. ر. ک: گرابار، ۱۳۷۲: ۲۱-۴۷.

اندیشه‌های مسلمانان بر شکل‌گیری آنان اثرگذار دارد و به تدریج آن هنرها در یک الگوی ترکیبی بیانگر الگو و فرم خاص مسلمانان گردید.

فقه حداقلی در ساخت آثار نمایشی برای گروه‌های خاص

شاید بتوان یکی از راه‌های تولید و نمایش آثار نمایشی با صحنه‌هایی را که دارای چارچوب‌های فقهی نیستند، برای طیف‌ها و طبقه‌های خاصی از مردم با رعایت جنسیت و سن آنان مشروع دانست. هر طیفی از افراد همچون نوجوانان، جوانان، زنان، مردان، افراد در حال ازدواج، افراد مبتلا به بیماری‌های خاص و دیگر اقشار مشکلات خاصی را دارند و چه بسا نیازمند آموزش هستند، به طوری که ساخت و تولید آثار نمایشی برای آن طیف‌ها بدون رعایت محدودیت‌های فقهی، شاید هیچ منع فقهی و اخلاقی نداشته باشد، همان‌طور که ورزش، طبابت و فعالیت‌های اجتماعی برای زنان به صورت جداگانه و به طور مستقل اجرا می‌شود و هیچ‌گونه ممانعت فقهی وجود ندارد که زنان دارای ورزشگاه، امکانات پزشکی، باشگاه‌ها و کلوپ‌های ویژه خود باشند، هم‌چنین به نظر می‌رسد که ساخت و تولید آثار نمایشی برای زنان یا جوانان، افراد در حال ازدواج که نیازمند آموزش‌های ازدواج هستند و در دیگر عرصه‌ها از کارکرد و مزایایی برخوردار باشد. از این رو اگر نمایش‌های خاص و ویژه و طبقه‌بندی شده را بپذیریم و از نمایش عمومی بعضی از آثار جلوگیری شود، شاید این خود فرصتی باشد که آموزش‌های لازم را در دسترس پاره‌ای از اقشار قرار دهد و همان‌طور که امروزه در عرصه نمایش شبکه‌هایی برای کودک، ورزش، آشپزی و آموزش‌های پزشکی وجود دارد، هم‌چنین با تمهیداتی شاید بتوان آثاری را تولید کرد که برای طبقه‌های خاصی قابل نمایش باشد و چه بسا این امر در دوران ما برای آموزش دادن افراد مختلف یک ضرورت هم باشد و چه بسا در آینده‌ای نزدیک آموزش به سمت نمایش‌های خاص و طبقه‌بندی شده پیش برود.

نتیجه‌گیری

در آثار نمایشی اسلامی آنچه که اهمیت اساسی و نقطه ثقل رسانه‌های سرزمین‌های اسلامی و داستان‌های دینی است شکل‌گیری آثار نمایشی داستانی براساس سنت و فرهنگ اسلامی است، به طوری که در یک داستان نتایج و پاسخ به یک پرسش برآمده از سنت دینی است، هرچند که توجه به فقه و چارچوب‌های فقهی به طور کامل و

حداکثری قابل اجرا نباشد. آنچه که یک فیلم داستانی را مبتنی بر سنت دینی می‌سازد، شکل‌گیری داستان براساس رعایت مفاهیم اخلاقی و اعتقادات اسلامی است، اما توجه به فقه با وجود آن‌که امری اساسی و لازم‌الاجرا است اما گاه رعایت نکردن پاره‌ای از احکام لزوماً به معنای غیردینی و غیراسلامی بودن آن اثر نیست. آنچه که موجب می‌شود یک اثر هنری شکل دینی و اسلامی به خود بگیرد این است که آن اثر چه عناصری از سنت و فرهنگ دینی و اسلامی را در خودش تضمین کرده است. گوهر دین اعتقادات، اخلاقیات و معنویت است و اگر آثار نمایشی بتوانند این مفاهیم را در تولیدات خویش به نمایش درآورند، آن به روح دین نزدیک‌تر و در هدایت، ارشاد و تربیت مردم مؤثرتر است و هر چه جامعه و انسان‌ها معنوی‌تر و اخلاقی‌تر گردند، به گوهر دین نزدیک‌تر و برای رشد جامعه مؤثرتر هستند. از این رو اگر داستانی بتواند به توصیف و روایتی از مفاهیم اخلاقی و معنوی بپردازد، به گوهر دین و اهدافش نزدیک‌تر است.

قطعاً رعایت آداب دینی به تنهایی برای اسلامی بودن یک اثر نمایشی کفایت نمی‌کند. همان‌طور که رعایت مضمون و محتوای دینی بدون رعایت آداب دینی برای مشروعیت یک اثر نمایشی کفایت نمی‌کند. اما آیا رعایت مضمون و محتوای دینی باید همراه با رعایت حداکثری آداب دینی باشد یا این که رعایت حداقلی فقه و آداب دینی برای ساخت و نمایش آثار نمایشی نیز کفایت می‌کند؟ در این مقاله بیان شد که برای تضمین مفاهیم اخلاقی و معنوی در آثار نمایشی یا باید به فقه حداقلی بسنده نمود و یا این که برای نمایش آثار به سمت طبقه‌بندی و نمایش برای طیف‌های ویژه حرکت نمود. اگر در ساخت و تولید آثار نمایشی، نمایش به صورت طبقه‌بندی مورد توجه باشد و آثار برای طبقه یا دسته خاصی از افراد اجازه پخش داشته باشد، می‌توان بدون رعایت کردن آداب دینی و ممنوعیت‌های ساخت، پاره‌ای از مفاهیم غیر اخلاقی را برای نتایج و کارکرد اخلاقی آن به تصویر کشید.

منابع

۱. فیلد، سید (۱۳۷۷)، *راهنمای فیلم‌نامه‌نویس*، ترجمه: عباس اکبری، تهران، نشر ساقی.
۲. فیلد، سید (۱۳۷۸)، *چگونه فیلم‌نامه بنویسیم*، ترجمه: عباس اکبری، مسعود مدنی،

- تهران، انتشارات ساقی.
۳. کن بای، شیلا (۱۳۸۷)، *نگارگری ایرانی*، ترجمه: مهناز شایسته فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
۴. گذار، آندره (۱۳۷۷)، *هنر ایران*، ترجمه: بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، سوم.
۵. گرابار، الگ (۱۳۷۲)، *شکل‌گیری هنر اسلامی*، ترجمه: مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.
۶. گیرگوس، سم (۱۳۹۵)، *سینمای وودی آلن*، ترجمه: احسان نوروزی، تهران، انتشارات فارابی.
۷. مودی، ریچارد ال (۱۳۹۰)، *همه می‌گویند دوستت دارم*، ترجمه: شعله آذر، تهران، نشر چشمه.
۸. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۵)، *فقه هنر مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فقه هنر*، «مقاله جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی»، قم، مدرسه اسلامی هنر.
۹. مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، براساس نسخه رینولد الین نیکلسن، به کوشش: کاظم دزفولیان، تهران، انتشارات طلایه.